

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: بابک آزاد

محسن نوربخش

۲۴ اکتوبر ۲۰۱۳

## ادوارد سنودن و برنامه های جاسوسی جهان شمول امپریالیست ها

در روز یکشنبه نهم جون ۲۰۱۳ ، فردی به نام ادوارد جوزف سنودن ، بیست و نه ساله ، که به عنوان کارشناس فنی کامپیوتر به مدت سه ماه برای آژانس امنیت ملی امریکا (ان اس ا) کار کرده بود ، بعد از ضبط مدارک بی شماری از اطلاعاتی که از سال ۲۰۰۷ تا به حال در یک برنامه سرّی و بسیار محرمانه جاسوسی به نام "پریسم" Prism ذخیره شده بودند ، با در دست داشتن اجازه مرخصی رسمی از آژانس امنیت ملی امریکا (ان اس ا) و به بهانه مداوای پزشکی، از جزایر هاوایی در اقیانوس آرام که جزو خاک امریکا محسوب می شوند خارج شده و به منظور برملا کردن ابعاد برنامه گول پیکر "پریسم" ، اول به عنوان پناهنده سیاسی به هنگ کنگ و بعد به روسیه رفت . جوزف سنودن بیشتر از یک ماه در محیط فرودگاه مسکو به حالت موقت زندگی کرد تا سر انجام روسیه با اقامت یک ساله او در آن کشور موافقت نمود . در حالی که امپریالیسم امریکا ، این خونخوار ترین ، جنایتکار ترین، جنگ افروز ترین امپریالیست ها که همواره به مودیانه ترین دسیسه های ضد بشری مشغول است ، با جرم "در اختیار گذاشتن اسرار محرمانه دولتی به افراد غیر مجاز" و هم چنین با اتهام "دزدی از اموال دولتی" خواهان استرداد سریع و محاکمه او در امریکا شده است . در آن مقطع ، جریان پناهندگی سیاسی سنودن چند مدتی اخبار دنیا را تحت شعاع خود قرار داد و از آن زمان به بعد هم هر از چند وقتی با افشای بخشی از مدارک بسیار محرمانه ذخیره شده در چهار کامپیوتری که وی با خود به همراه برده است ، دوباره افکار عمومی جهان به او مشغول می شود.

اما برنامه "پریسم" چیست و چگونه عمل می کند؟ "پریسم" در اصل به معنی منشور و یا شوشه – به هر جسمی از جنس بلور و یا هر جنس دیگری اطلاق می شود که نور پس از عبور از آن ، تجزیه شده و به رنگ های مختلف در می آید . برنامه جاسوسی "پریسم" با کنایه به این موضوع ، با حفظ و ذخیره الکترونیک همه امواج کوتاه و بلند رادیویی که در فضا پخش می شوند و یا ضبط همه محاوره های تلفونی افرادی که از خطوط زیر زمینی تلفون استفاده می کنند و یا هر مکالمه ای که با تلفون های همراه (بی سیم) که با پخش امواج صدا در فضا صورت می گیرد ، از کنفرانس های صوتی در شبکه های ارتباطاتی از قبیل "پلتاک" و یا خدمات صوتی / تصویری اینترنتی مثل "اسکایپ" ، پیام های کوتاه "اس-ام-اس" و "توویتر" ، خدمات اینترنتی دیگری مثل "فیس بوک" ، "یوتوب" ،

"لینکد-این" و ایمیل های شرکت های مختلف ، حتی خرید و فروش هائی که با کارت های اعتباری هر روزه در دنیا انجام می گیرند و غیره ، روزانه میلیون ها میلیون پرونده اطلاعاتی از سراسر جهان را در کامپیوتر های عظیمی که در ساختمان بزرگی که برای همین منظور در نزدیکی های شهر "بلاف دیل" در ایالت یوتا در امریکا ساخته شده است ، به کمک ماهواره های خود و هم چنین از طریق همکاری بخش های خصوصی جمع آوری کرده و با این اطلاعات برای استراق سمع زنده و تجزیه و تحلیل فوری و آنی تماس ها / مکالمه ها / ارتباطات و مرادده های افراد مشخصی که نام آن ها در لیست آژانس امنیت ملی وجود دارد پرداخته و یا به بایگانی کردن همه این اطلاعات برای بازنگری و تجسس عمیق تر آن اطلاعات ذخیره شده در آینده دور یا نزدیک ، اقدام می کند.



واضح است که ضبط بی در و پیکر همه مکالمات و محاوره های لفظی و نوشته ای و ارسال عکس که روزانه بین مردم دنیا در سراسر جهان صورت می گیرد، با کمک مستقیم کمپانی های خصوصی کامپیوتری - اینترنتی و تلفونی در امریکا، از قبیل وُرایزن ، مایکروسافت ، ای او ال ، آپل و... برای امپریالیسم امریکا امکان پذیر می شود. اگر چه مسؤولین "گوگل" در گذشته هرگونه همکاری خود را با دولت امریکا انکار کرده بودند ، ولی به دنبال افشای برنامه جاسوسی "پریسم" ، در بیانیه ای در توضیح به سؤال روزنامه انگلیسی زبان "گاردین" اظهار داشتند:

"کمپانی گوگل به امنیت اطلاعات کاربران عمیقاً توجه می کند. هر از چند وقتی ، بعضی ها ادعا می کنند که ما در همکاری با دولت در سیستم مان "درب پشتی" برای دولت ایجاد کرده ایم. ولی گوگل برای دسترسی دولت به اطلاعات خصوصی کاربران ، درب پشتی ندارد. ما اطلاعات کاربران را مطابق با قانون در اختیار دولت قرار می دهیم و ما این کار را بعد از بررسی دقیق به این چنین درخواست هائی ست که انجام می دهیم" ... این همکاری تنگاتنگ بین کمپانی های اینترنتی و دولت امریکا در حالی است که چند سال پیش ، وقتی که پدر یک سرباز امریکائی که پسرش در جنگ در عراق کشته شده بود ، از کمپانی یاهو خواسته بود که با در اختیار گذاشتن رمز ورود ایمیل پسرش که حالا دیگر کشته شده بود ، به او و به مادر آن سرباز اجازه داده شود که عکس های احتمالی وی و ایمیل هائی که او نوشته و متعلق به پسرش است و در اینترنت موجود هستند را به عنوان یادگاری برای خود چاپ کنند. کمپانی یاهو با رد این تقاضا به عنوان "امانت در حفظ اطلاعات شخصی افراد" ، سعی در خریدن اعتبار کاذبی برای خود کرد! در حالی که در واقعیت در یکی از نامه هائی که سنودن افشاء کرد معلوم می شود که آژانس امنیت ملی امریکا (ان اس ا) از کمپانی تلفون امریکائی به نام "وُرایزن" خواسته است که لیست تمامی

مشتریان خود به همراه شماره تلفون های آن ها را برای ضبط محاوره همه آن مشتریان در اختیار آژانس امنیت ملی امریکا (ان اس ا) قرار دهد. بعد از افشای برنامه پریسم توسط سنودن و با اعلام صریح همکاری علنی بین کمپانی های دیجیتالی/ اینترنتی و دولت امریکا و در اختیار قرار دادن اطلاعات کاربران به دولت که به گفته مسؤلین گوگل به اصطلاح "مطابق با قانون" می باشد، ابعاد نفوذ جاسوسی بی سابقه دولت در زندگی خصوصی شهروندان امریکائی برملا گشت. این امر نشان از رشد هر چه بیشتر پولیسی شدن جوامعی دارد که چه در گذشته و چه امروز خود را "مهد دموکراسی" می نامند، جوامعی که قبلاً حق داشتن آزادی های اجتماعی را ظاهراً و به طور نسبی برای شهروندان خود قائل می شدند ولی در چند سال اخیر نه فقط همه شهروندان کشور خود بلکه شهروندان سایر کشور ها را نیز مخفیانه و بدون اطلاع آن ها تحت مراقبت جاسوسی و پولیسی شدید قرار داده اند. با رواج پیدا کردن اینترنت در اواخر سال های ۱۹۸۰ و رشد و گسترش آن در اوائل سال های ۱۹۹۰، یکی از کمپانی هائی که در همان سال های اولیه، سرویس الکترونیکی به نام "ایمیل" را برای فرستادن متنی از یک عضو شبکه به یک عضو دیگر شبکه، برای استفاده عموم به طور رایگان در اختیار همه قرار داد، شرکت "جونو" بود. از همان اوائل، اف. بی. آی. و سیا و سازمان های پولیسی / اطلاعاتی کشور های دیگر، اقدام به دستبرد به این متون الکترونیک که بین افراد رد و بدل می شد، زدند. منتهی این متون، تنها بعد از بسته بندی شدن و ثبت نام فرستنده و گیرنده و در حین حرکت از نقطه "الف" به نقطه "ب" در فضای مجازی اینترنت بود که یک نسخه از آن کپی شده و به سرقت می رفت. به همین خاطر، اعضای سازمان های زیرزمینی به سرعت یاد گرفتند که ایمیل ها را بدون نام و آدرس گیرنده، ایجاد کرده و در پوشه "چرک نویس" (Draft) خود باقی بگذارند ولی آن را برای مخاطب خود به اینترنت نفرستند! منتهی مخاطب آن ها با دانستن رمز ورود ایمیل به سراغ متون نوشته شده در پوشه "چرک نویس" رفته و آن را در همان جا خوانده و اگر لازم بود متن جدید تری به آن بیفزاید. با این کار، ایمیلی از یک فرستنده برای هیچ گیرنده ای فرستاده نمی شد و در نتیجه امکان سرقت آن هم از بین می رفت. این کار برای مدت ها کارکرد داشت تا این که کمپانی های خدمات اینترنتی متوجه شدند که ایمیل های شخصی به فاصله مدت کوتاهی از زمان، در دو نقطه مختلف جهان باز و بسته می شوند که نشان دهنده استفاده مشترک از رمز ورودی یک ایمیل بود. در همان سال ها هم در مقاله ای که راجع به رشد پدیده جدیداً به وجود آمده ای به نام "اینترنت" که در مجله ماهانه "تایم" نوشته شده بود به موضوع ماهیت "غیر خصوصی" بودن متون الکترونیک رد و بدل شده بین افراد اشاره شد.

این که سازمان های اطلاعاتی و جاسوسی در رد یابی افراد و شنود تلفون های خصوصی و خواندن نامه های کاغذی و یا در چند سال اخیر، همواره مشغول به دسترسی به نامه های الکترونیک (ایمیل) افراد بوده اند، واقعیت مخفی نبوده است. در امریکا، معمولاً بعد از گذشت بیست و پنج سال، بعضی از مدارک "محرمانه" از طبقه بندی محرمانه بودن بیرون آمده و در اختیار عموم قرار می گیرند، اگر چه، هنوز هم در بسیاری از صفحات آن چنان گزارش هائی، اسامی افراد با رنگ سیاه استتار می شوند تا قابل خواندن نباشند! "از طبقه بندی محرمانه خارج شدن" گزارشات بیست و پنج سال پیش هم به این خاطر هست که دولت های امپریالیستی هیچ وقت ابائی برای "پوزش طلبیدن" از اعمال جاسوسی بیشرمانه خود که در گذشته صورت گرفته است، ندارند! این در حالی است که اعمال بیشرمانه تر آن ها در حال حاضر با داشتن مهر "محرمانه" برای بیست و پنج سال آینده، مخفی و غیر قابل دسترس عموم باقی خواهند ماند!

در گذشته نچندان دوری ، در دوران مبارزات دانشجویان ایرانی در خارج از کشور علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، اماکن یک اتاقی یا سالون های کوچکی به نام "خانه ایران" برای گرد همائی آنان در شهر های مختلف کشور های گوناگون وجود داشتند. در امریکا نیز پولیس های شهری در کمک به اف.بی.آی. - پولیس فدرال امریکا ، فعالیت های ضد رژیم دانشجویان ایرانی را همواره زیر نظر داشته و کماکان دارند. در یکی از گزارش های پولیس محلی برای مافوق خود ، که حالا دیگر از طبقه بندی "محرمانه" خارج شده ، این چنین آمده است: "موضوع" ساعت پنج و نیم بعد از ظهر وارد "خانه ایران" شد. "موضوع" ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه از "خانه ایران" خارج شد و... این بدان معنی است که پولیس مخفی مذکور در هوای سرد یا گرم آن شهر ، چندین ساعت متداوم در ماشین خود نشسته بوده و چشم به در "خانه ایران" دوخته بوده تا ببیند که "موضوع" مورد نظر او چه زمانی از آن جا خارج می شود تا او زمان خروج وی را یادداشت کرده و گزارش فعالیت های روزانه "موضوع" را به رئیس و مافوق خود اطلاع دهد! در حالی که این روز ها با برنامه های متعددی که برای وسایل الکترونیک مثل کامپیوتر و یا تلفون همراه نوشته شده اند ، زمان و محل جغرافیائی هر تلفون همراه که با نزدیک ترین آنتن های گیرنده / فرستنده و با کامپیوتر های مرکزی تلفون همراه در تماس است ، ثبت می شوند. برنامه کامپیوتری "چهره شناسی" هم به کمک دوربین هائی که در سراسر شهر در اماکن عمومی مثل ایستگاه های اتوبوس و یا قطار و مترو و یا در وسایل نقلیه تعبیه شده اند با تمرکز بر روی مختصات منحصر به فرد شخص مورد نظر که به اطلاعات دیجیتالی تبدیل شده ، بدون در نظر گرفتن رنگ و یا نوع لباس او که ممکن است از نقطه ای به نقطه دیگر به طور مخفیانه عوض شده باشد ، حرکت او را در نقاط مختلف شهر دنبال می کنند. هم چنین دوربین هائی با پایه های کوتاه در نقاط مختلف شهر ها نصب شده اند که فقط برای ضبط تصویر نمره های اتومبیل و حفظ آن ها در منابع "متابیس" های بزرگی که به همین منظور ساخته شده اند ، است که حرکت اتومبیل های شخصی آن دسته از شهروندانی که از وسایل نقلیه عمومی استفاده نمی کنند را کنترل می نماید. در نتیجه پولیس های مخفی امروزی خلاف همکاران سابق خود ، برای زیر نظر داشتن یک فرد ، دیگر نیازی به چشم دوختن به مکان به خصوصی را ندارند. آن ها می توانند با خواندن گزارش های الکترونیک برنامه های رد یابی که با سرعت برق و به تعداد بیشمار نوشته می شوند ، روزانه گزارش مسیر حرکت و توقف مکانی / زمانی و تماس تلفونی و یا حضوری افراد مورد نظر خود را که به وسیله کامپیوتر ترسیم و تنظیم شده ، مرور کنند.

جالب این جاست که ابعاد این جاسوسی ها و شنود های غیر قانونی در امریکا آن قدر وسیع است که حتی دیگر دوستان گرگ صفت امپریالیسم امریکا مثل مؤسسات اتحادیه اروپا و یا حتی دفاتر اعضای سازمان ملل هم به کرات طعمه برنامه "پریسم" بوده اند. در این میان تنها فقط خیال چهار کشور هم پیمان جاسوسی امریکا یعنی انگلستان ، استرالیا، کانادا و نیوزیلند که در پیمانی که به نام "پنج چشم" مشهور شده است ، از این بابت باید راحت باشد ، چون هر یک از این دولت ها به سهم خود به نحوی درگیر و در همکاری مستقیم با سازمان های اطلاعاتی و جاسوسی امریکا هستند. چندی پیش روزنامه ایندپندنت چاپ لندن اعلام داشت که انگلستان در یکی از کشور های خاورمیانه که از آن کشور نامی برده نشد ، روزانه مشغول به جمع آوری و ضبط همه مکالمات و محاوره های الکترونیک در سرتاسر خاورمیانه است که بعد از تجزیه و تحلیل آن اطلاعات ، خلاصه آن را به امریکائی ها تحویل می دهد. روزنامه گاردین هم در ادامه افشاءگری های سنودن از برنامه "پریسم" در امریکا ، از برنامه مشابه انگلیسی آن یعنی "تمپورا" Tempora پرده برداشت. برنامه جاسوسی "تمپورا" که زیر نظر اداره مرکزی اطلاعاتی دولت انگلستان (جی سی اچ کیو) قرار دارد ، از سال ۲۰۰۸ تا به حال با کنترل ترافیک اینترنت از میان کابل های "فایبر

آپ تیک" که بین انگلستان و اروپا در جریان است به جاسوسی و ربودن اطلاعات شخصی کاربران اینترنتی به ابعاد بسیار بالاتر و وسیع تری از برنامه "پرسم" در امریکا اشتغال دارد. کلاه "شرعی"ی که این دو برنامه جاسوسی یعنی پرسم و تمپورا در تحت نظر داشتن شهروندان خود و مردم سایر کشور ها در اینترنت استفاده می کنند این است که کارمندان سازمان امنیت ملی امریکا موظف به اجرای قوانین موجود در انگلستان نیستند ، همان طور که کارمندان اداره مرکزی اطلاعاتی دولت انگلستان نیز ملزم به اجرای قوانینی نیستند که بر روی کاغذ در امریکا وضع شده اند ، و در نتیجه با همکاری تنیده با یکدیگر ، هر یک از آن ها قوانینی را که باعث کند شدن جمع آوری اطلاعات در کشور های متبوعه خود بشود را دور می زنند.



به نظر می آید که سنودن (\*) با تجربه ای که از چگونگی لو رفتن تماس بین بردلی منینگ (\*\*\*) و جولیان آسانژ مبتکر ویکی لیکس به دست آورده بود ، بسیار محتاطانه و با برنامه دقیق و حساب شده ای ، تصمیم به افشای برنامه "پرسم" کرده است. در مدارک مخفی که اخیراً سنودن برای دو روزنامه نگار روزنامه واشنگتن پست فرستاده ، برای اولین بار معلوم شد که کل بودجه سال ۲۰۱۳ پنج سازمان جاسوسی امریکائی ، مبلغ ۵۲/۶ میلیارد دلار می باشد. از این بودجه که "بودجه سیاه" نام دارد ، سهم تنها یک سال (۲۰۱۳) سازمان جاسوسی "سی آی ا" ۱۴/۷ میلیارد دلار تعیین شده است ! برای این که بتوان به قدرت خرید ۱۴/۷ میلیارد دلاری یک ساله سازمان سی. آی. ا. پی برد تنها کافی است که در نظر گرفت که به تازگی اعلام شد که شرکت معروف مایکروسافت ، شرکت نوکیا که تلفون همراه می سازد را به قیمت ۷/۲ میلیارد دلار خریده است. یعنی این که بودجه فقط یک سال سازمان "سی آی ا" دو برابر قیمت کل شرکت غول آسای تلفون همراه نوکیا می باشد. بودجه سالانه سازمان امنیت ملی امریکا "ان اس ا" ۱۰/۸ میلیارد دلار و بودجه یک سال "دفتر شناسائی ملی" که به کمک اقمار مصنوعی به ضبط صدا و تصویر در اقصا نقاط جهان مشغول است ، مبلغ ۱۰/۶ میلیارد دلار است. این در حالی است که در سراسر امریکا، در هر ایالتی ، به بهانه کمبود بودجه ، خدمات اجتماعی و پزشکی برای خانواده های بی بضاعت و یا کم بضاعت رو به زوال می رود. برای بسیاری از کودکان ، یک وعده غذای گرم در روز وجود ندارد. کسانی که مبتلا به امراض کشنده - همچون انواع سرطان ها هستند ، چنانچه دارای "بیمه سلامت" نیستند ، از بیمارستان ها جواب شده و در خیابان ها به حال خود رها می شوند تا با مرگ دست و پنجه نرم کنند. اما سازمان «سیا» با خرج و پخش میلیارد ها دلار در میان سران خائن و وابسته کشور های دیگر ، در میان گروه های مدعی فعالیت های قومی و

مذهبی و با ایجاد تنش بین آن ها و با ایجاد جنگ های مرزی بین کشور ها ، با دسیسه های رنگارنگ ، مقاصد خبیث و پلید امپریالیستی خود را به پیش می برد.

در ایران ، همچون سایر کشورهای وابسته به امپریالیسم ، بدون سرکوب و اعمال خفقانی که عامدانه و وقیحانه به صورت عریان در همه ابعاد جامعه جریان دارد ، بدون نشان دادن مشت آهنین و قدر قدرتی دولت به مردم ، بدون تلاش در مرعوب ساختن آحاد جامعه ، حفظ و تداوم روزانه نظام حاکم میسر نمی شود. جاسوسی ، دستگیری ، زندان و شکنجه و اعدام های نمایشی و علنی ووو... همگی در خدمت به ادامه حیات رژیم هستند. پر واضح است که در کشورهای وابسته به امپریالیسم ، دولت ذاتاً قادر به رعایت حفظ صوری "دموکراسی" و "آزادی" نسبی برای شهروندان خود آن چنان که در غرب بود و در چند سال اخیر حفظ صوری آن هم در کشورهای غربی به کنار گذاشته شده است ، نیست. و اما در غرب ، با افساء پیدایش برنامه های جاسوسی مخفیانه ، در ادعای قائل شدن صوری "دموکراسی" و "آزادی" نسبی برای شهروندان خدشه به وجود آمده و ماهیت کریه و واقعی بورژوازی غربی از پرده بیرون افتاده است. چیزی که باید در نظر داشت این است که هدف امپریالیست ها از "جاسوسی" مخفیانه ، مبارزه با به اصطلاح "تروریسم" جهانی نیست. واقعیت این است که هدف امپریالیست ها از جاسوسی ، بسط سلطه و سیطره هر چه بیشتر آنان در دنیا ، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی می باشد. افسای پروژه جاسوسی "پریسم" برگ دیگری بر کارنامه اعمال ضد خلقی و رسوائی های امپریالیسم امریکا افزوده و پته شعارهای "حقوق بشری" و "دموکراسی" دولت امریکا را بار دیگر و با وضوح تمام بر روی آب ریخته است. امپریالیست ها با اعمال جاسوسی مخفیانه ، دسیسه و توطئه ، خواهان ازدیاد قدر قدرتی سیاسی و اقتصادی شان در جهان می باشند. آن ها در این راه میلیاردها دالر سرمایه گذاری کرده و به انواع توطئه ها نظیر آن چه که در افساءگری های سنودن به آن ها اشاره شده دست می یازند. اما تاریخ ثابت کرده که طبقات استثمارگر حتی با دست زدن به پیچیده ترین و شدید ترین شیوه های سرکوب قادر به ایجاد خفقان دائمی ، جلوگیری از رشد آگاهی مبارزاتی و خفه کردن مبارزات طبقات محروم نبوده و نخواهند بود.

سپتامبر ۲۰۱۳

### زیر نویس ها:

(\*) اطلاعات مربوط به سنودن حاکی از آن است که وی در سال ۲۰۰۷ با پوشش دیپلماتیک برای سازمان جاسوسی امریکا (سی. آی. ا.) در ژنو - سویس کار می کرده است. دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۹ به استخدام کمپانی کامپیوتر سازی "دل" در آمد و به کار قراردادی در آژانس امنیت ملی (ان. اس. ا.) مشغول شد و در یک پادگان ارتشی امریکائی در ژاپن مستقر گردید. او قبل از شروع کار برای آژانس امنیت ملی در کمپانی کامپیوتر سازی "دل" به فراگیری ساختار سیستم های شبکه ئی کامپیوتر پرداخت. به نظر می آید که سنودن با تجربه ای که از چگونگی لو رفتن تماس بین بردلی منینگ و جولیان آسانژ مبتکر ویکی لیکس به دست آورده بود ، طبق گزارش رادیو ان. پی. آر. ، محتاطانه اقدام به تماس ایمیلی با خبرنگار روزنامه گاردین - «گلن گرین والد» امریکائی ساکن ریودو ژانیرو در برزیل که سابقاً وکیل بوده ، می کند و با رمز از او می خواهد که برای خبر مهمی با وی تماس بگیرد. اما این ایمیل نگاری با رمز در ابتداء با شک و بی اعتنائی گرین والد - خبرنگار گاردین روبه رو می شود. تا این که سنودن در بررسی کار های روزانه خود با ایمیل رمزی لورا پویتراس - فیلمبردار و مستند ساز ساکن نیویورک که زنی مترقی و هم نظر و هم فکر با گرین والد هست مواجه می شود. لورا پویتراس در ظرف دو



سال گذشته بر روی مسأله "نظارت پولیسی" با مصاحبه با افراد گوناگون من جمله جولیان آسانژ ، اطلاعات بسیار افشاءگرانه برای فلم مستند خود گرد آوری کرده است. سنودن به عنوان کارشناس کامپیوتر از ایمیل های رمزی "پوئیتراس" که غیر قابل شکستن هستند خوشنود شده و با وی تماس می گیرد و از او درخواست می کند که کلید رمز نویسی خود را در اختیار او بگذارد تا وی برای او اخبار محرمانه ای را بفرستد. لورا پوئیتراس با نگرانی و دلهره کلید رمز نویسی خود را برای این "غریبه" که همان سنودن می باشد، می فرستد. وی به خبرنگار رادیو ان. پی. آر. گفت که پیش خود فکر می کردم که شاید این غریبه ، یک مأمور اطلاعاتی دولت است که قصد دارد از من اطلاعات بگیرد. به هر حال ، چند وقت بعد از آن ، سنودن در یکی از ایمیل های رمزی از او می خواهد که او (پوئیتراس) از طرف سنودن با گلن گرین والد خبرنگار گاردین تماس گرفته و خواهان یک جلسه سه نفری در هنگ کنگ بشود. خبرنگار ان. پی. آر. در گزارش رادیویی خود اظهار داشت که در آن جلسه در هنگ کنگ ، بنا بر اصرار سنودن همگی باطری تیلیفون های همراه خود را از تیلیفون جدا کرده و تیلیفون های همراه را در یخچال اتاق هتل سنودن قرار می دهند. در این جلسه ، پوئیتراس به سنودن توضیح می دهد که او دارای سه کامپیوتر است که دوتای آن ها به اینترنت وصل می شوند ولی سومین کامپیوتر او از روز اول خرید ، هیچ وقت به اینترنت وصل نشده است و او از آن برای ضبط نوشته های شخصی و کار های مربوط به فلم سازی خود استفاده می کند. به چنین کامپیوتری "شکاف در فضاء" گفته می شود. لورا پوئیتراس به خبرنگار رادیو ان. پی. آر. اظهار داشته بود که با تعاریفی که سنودن از ابعاد گسترده برنامه جاسوسی «پریسم» برای او و گلن گرین والد کرده بود ، فهمیدم که زندگی ما از آن لحظه به بعد تا سر حد کشته شدن به دست سازمان های جاسوسی که از برملا شدن اسرار شان ناراضی هستند ، بسیار تغییر خواهد کرد.

(\*\*) سه سال پیش از جریان افشای برنامه "پریسم" توسط سنودن ، یک جوان ۲۵ ساله امریکائی به نام بردلی منینگ که در آن زمان بیست و دو سال بیشتر سن نداشت به عنوان مأمور اطلاعات و مخابرات ارتش امریکا در عراق ، شاهد ویدیوی کشته شدن دو کارمند عراقی وابسته به خبرگزاری رویتر توسط ارتش امریکا و کوشش برای جلوگیری ارتش از پخش آن ویدیو شد. جریان آن حادثه این بود که خلبان امریکائی هلیکوپتر ارتشی آپاچی در عراق، آن دو نفر عراقی را که در حال حمل وسایل دوربین و سه پایه فلمبرداری بودند را به بهانه این که "شورشینانی" در حال حمل "خمپاره انداز" بر دوش خود هستند ، به همراه جمع دیگری از عراقی ها بی رحمانه از بالا با مسلسل هلیکوپتر به رگبار گلوله های سی میلیتری بست ، کاری که همواره با مردم عراق انجام می داد. با زخمی شدن یک از آن دو کارمند خبرگزاری رویتر ، نفر دوم به کمک راننده اتوموبیلی که حالا توقف کرده بود ، برای کمک به مجروحین می شتابد. اما آن ها به اضافه دو فرزند خردسال راننده که در اتوموبیل باقی مانده بودند ، همگی در دور دوم ، با رگبار مسلسل سنگین هلیکوپتر کشته می شوند. بردلی منینگ با دیدن صحنه های دلخراش این ویدیو و جنایات دیگر ارتش امریکا در عراق و افغانستان ، چنان منقلب می شود که نه تنها آن ویدیو ، بلکه خروار ها اطلاعات محرمانه ارتش را در اختیار جولیان آسانژ و دوستان "سایبری" او که مخالف امپریالیسم امریکا هستند، قرار می دهد. جولیان آسانژ هم سایت ویکی لیکس در اینترنت را به وجود آورد و تمامی آن مدارک محرمانه سازمان "سیا" ، ارتش و وزارت خارجه امریکا را در اختیار همه جهانیان قرار داد و به همین علت هم از طرف دولت امریکا مورد تعقیب قضائی قرار گرفته است. چون دولت امریکا خواهان محاکمه جولیان آسانژ در امریکا است ، وی بیشتر از یک سال است که به عنوان پناهنده سیاسی در سفارت اکوادور در لندن به سر می برد و قادر به ترک ساختمان سفارت نیست.

بردلی مینینگ خود در تماس اینترنتی (چَت) با فرد نالایقی به نام «آدرین لامو» که یک "هکر" کامپیوتر است، لو رفت. مینینگ به شخص مذکور می‌گوید که او معتقد است به جای این که این همه آثار جنایت ارتش امریکا در اتاق های تاریک و در بسته بایگانی شده و خاک بخورند، باید در حیطه افکار عمومی به نمایش گذاشته بشوند. و این که او (مینینگ) منبع استرداد مدارک محرمانه به جولیان آسانژ هست. «آدرین لامو» که قبلاً به خاطر حمله های کامپیوتری به مؤسسات مالی و بانکی توسط پولیس دستگیر شده بود و حالا در ازای آزادی خود به استخدام همان مؤسسات مالی و بانکی در آمده بود تا نقاط ضعف آن سیستم ها را به آن ها نشان دهد، هویت مینینگ را به عنوان منبع ویکی لیکس در اختیار پولیس قرار می‌دهد. تنها چند ساعت پس از اعتراف مینینگ به آدرین لامو، بردلی مینینگ در عراق دستگیر و به کویت منتقل می‌شود. وی را به مدت دو ماه در قفسه آهنی به ابعاد دو و نیم متر در دو نیم متر در دو و نیم متر در زندان انفرادی در کویت قرار دادند و بعداً به قفسه آهنی کوچکتری در پادگان نظامی در خلیج کوانتیکو در ایالت ویرجینیای امریکا منتقل کردند. جایی که وی به مدت نه ماه بدون داشتن حق استفاده از هرگونه نشریه چاپ شده کاغذی، کتاب، ملاقات شخصی با هیچ انسانی حتی با یک وکیل مدافع، لخت و بدون لباس، تنها با یک آئینه دستی کوچک، در تنهایی مطلق حبس و شکنجه شد تا این که چندی پیش در یک دادگاه نظامی به حکم قاضی ارتشی دادگاه به جای حکم در خواستی دادستان ارتش که حبس ابد بود به سی و پنج سال حبس انفرادی محکوم گردید.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۷۱، شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۲